

ابن ندیم و خطوط قدیم*

دکتر پرویز اذکائی

ابوالفرج محمد بن اسحاق الندیم الورّاق (زاده حدود ۳۲۴هـ/۹۳۵م - درگذشته حدود ۳۸۵هـ/۹۹۵م) ایرانی تبار، چنان‌که از جمله استاد محمد واعظ‌زاده خراسانی طی جستاری اولاً اسم شهر او را به درستی همین «ابن ندیم» دانسته؛ ثانیاً ثابت کرده است که وی از همان خاندان اسحاق بن ابراهیم موصلی «ندیم» (۱۵۰-۲۳۵هـ.ق) موسیقی‌دان مشهور می‌باشد، که اصل آنها حَسَب زنجیره تباری (ابراهیم بن ماهان بن بهمن) از فارس و ایرانی‌نژاد بوده‌اند؛ یا بسا که ارجانی البلد و از طایفه معروف دبیران و مترجمان ایرانی مانوی‌گرای «ارجان» فارس، که به کوفه و سپس به موصل و بعدها به بغداد کوچیدند.^۱

عقیده ما هم چنین است و مستقلاً نیز بدین نتیجه رسیده‌ایم، و همان‌طور که دانشمندان غربی و شرقی دریافته‌اند «ابن ندیم» با گرایش معتزلی و شعوبی ایرانی همانا شیعی (امامی) مذهب بوده، می‌افزاییم که مذهب «مستور» خود و نیاکانش هم قطعاً «مانوی» است. ابن ندیم زبان‌های سریانی و پهلوی و فارسی را نیک می‌دانسته، با زبان یونانی هم کمابیش آشنایی داشته است؛ و از همه مهم‌تر وی عضو

* این گفتار، خطابه‌ای است که در همایش بین‌المللی «از لوح تا لوح» ابراد، و در مجموعه مقالات

«سیر خط و کتابت»، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۸۴ (ص ۱۲۹-۱۴۴) چاپ شده است.

۱. فصلنامه «مشکوه»، ش ۴۸ / پاییز ۱۳۷۴، ص ۴-۲۰.

«فرقة فلسفیه» بغداد یا به اصطلاح «انجمن فلسفه» حکمای ایرانی بوده (در قبال «فرقة اسماعیلیه» اخوان الصفا) که رفیق و همکارش ابوزکریاء یحیی بن عدی مسیحی شاگرد حکیم محمد بن زکریای رازی ریاست آن را داشته است (ما شرح این انجمن فلسفی را به تفصیل در کتاب «حکیم رازی» داده‌ایم) و جالب این که جلسات آن انجمن ایرانی فلسفه در همان بالاخانه دکان «وراقسی» (= نسخه‌نویسی) پدر یا کتابفروشی خود ابن‌ندیم تشکیل می‌شده است.

باری، دانسته است که ابن‌ندیم تألیف «الفهرست» را در سال ۳۷۷هـ.ق/۹۸۷م به پایان برده (یعنی تحریر نخستین کتاب) و آن را برده فصل (مقاله) نهاده، یا به عبارت دیگر کتاب‌هایی که از زیردست او گذشته آنها را به روش موضوعی در ده «رده» طبقه‌بندی کرده است. اما کتاب‌ها که غالب مطلق آنها به عربی بوده، بعضاً هم کتاب‌هایی به آلسنة مختلفه متداول در آن عصر به دستش می‌رسیده؛ پس نظر به آشنایی‌اش با زبانها و خط‌های رایج، ناگزیر از اشارتی کوتاه به لغات و خطوط آنها و ارائه نمونه «قلم»‌ها بوده است. از اینرو در دیباچه کتاب گوید که «این فهرست کتابهای همه ملت‌هاست، از عرب و عجم (یعنی غیرعرب) و آنچه از آنها موجود است به زبان تازی و «قلم» آنها در رشته‌های علوم».^۱ پس آنگاه فن اول از مقاله اول کتاب را به شرح زبانهای ملت‌ها (عرب و عجم) و وصف «قلم»‌های آنها و انواع «خط»‌ها و اشکال کتابت‌های آنها مفرد ساخته (ص ۷ و ۳) که ما گزارش خود را یکسره مبتنی بر آن فصل عرضه می‌داریم؛ البته با حذف در اختصار و ایجاز تمام، اما مقرون با بعض توضیحات و پاره‌ای تصحیحات؛ و می‌افزاییم که در این کار به ترجمه عالی انگلیسی بسیار به قاعده و محققانه استاد «بایارد داج» (رئیس اسبق دانشگاه آمریکایی بیروت) هم دقیقاً نظر داشته‌ایم.^۲

لیکن پیشتر باید گفت که ابن‌ندیم الفاظ «خط» و «قلم» و «کتابت» را به ترتیب از صور معانی (ذهنی) آنها به صورتهای (ذاتی) عینی به کار می‌برد، از اینرو اختلاف

۱. الفهرست، طبع تجدید، تهران، ۱۳۵۰، ص ۳.

2. The Fihrist of al-Nadim, ed. & tr. by Bayard Dodge, 2 vols. New York & London, 1970.

در معنی آنها ناظر به صورت مجرد یا وجه مشخص است؛ و در هر حال، ما همین اصطلاحات را گاهی نیز برابره‌های پهلوی آنها (دبیره، خامه، نویسه) را به کار می‌بریم؛ چنان‌که برابر انگلیسی «خط» (Script) و البته آنجا که می‌گوید «قَرَأْتُ بِحَطِّ الْفُلَانِ»، این به معنای «دستخط» (Handwriting) است. مراد از «قلم» (= رسم الخط) که بیشتر «ویژگی روش‌های نگارشی» است، گذشته از دیسه «خط» بسا هم به معنای «نویسه» باشد. کتابت (= گونه‌های نگارش) نیز که گاهی مراد از آن «خوشنویسی» (Calligraphy) است - در پهلوی و فارسی «دبیره» و یا «دبیری» گفته‌اند.

- ۱ -

تحت عنوان «سخن درباره قلم عربی»... گوید که مردم درباره نخستین کسی که «خط» عربی بر نهاد اختلاف دارند... (ص ۷) و پس از نقل روایات در این خصوص، سرانجام در سخن از قلم «سُریانی» گوید سایر دبیره‌ها از آن فراجسته است (ص ۱۴) که مراد همانا خط «آرامی» (سُریانی قدیم) است؛ چه امروزه این امر علی‌التحقیق به اثبات رسیده، مادر تمام خط‌های الفبائی جهان همانا «آرامی» کهن است. آنگاه در بیان نمونه‌های کهن خط عربی گوید که در کتابخانه خلیفه مأمون عباسی کتابی بود - به خط عبدالمطلب بن هاشم (یعنی نیای رسول اکرم، که از حدود سال ۵۲۰ تا ۵۷۹ م حکمران مکه بود) - در جلدی چرمی که در آن حق عبدالمطلب بن هاشم مکی، بر عهده فلان بن فلان حمیری یاد شده... اما آن خط همانند خط «سبا»^۱ بود (ص ۸).

- ۲ -

تصویر شماره ۱

سپس در سخن از قلم «حمیری» گوید که مشایخ اهل یمن گویند حمیری‌ها با «مُسند» (یعنی به خط / قلم قدیمی) می‌نوشتند، که بر خلاف شکل‌های «الفبائی» بود؛ و من خود دفتری از آن کتابخانه مأمون دیدم، آن را چنین ترجمه کردم: «آنچه

۱. در متن نساء (!) که بایستی «سبا» باشد.

امیرالمؤمنین مأمون فرمان به مترجمان داد که آن را استنساخ کنند»، و در جزو آن قلم حمیری بود که اینک من نمونه‌اش را بر طبق نسخه به ضبط می‌آورم (ص ۸/۱۰):

[تص، ش ۱]

در پایان این گفتار راجع به آن «کتاب خطوط» خزانه مأمون تعلیقی درخواهیم پیوست.

-۳-

تصویر شماره ۲

اما نخستین خط‌های عربی: خط مکی، سپس مدنی، و آنگاه بصری و کوفی است...؛ خطوط نسخه‌های قرآن‌ها هم: مکی، مدنی، نیم (Nim)، مثلث، مدور، کوفی، بصری، مشق، تجاوید، سبطوطی، مصنوع، مُنابذ، مُراصف، اصفهانی، سَجَلی، فیراموز - که آن را ایرانیان برآورده و بدان خوانند، و آن اخیراً (یعنی سده ۴) بر دو گونه ناصری و مدور فرگشت یافته است. محمد بن اسحاق (ندیم) گوید: نخستین کسی که در آغاز اسلام به نگارش نسخه‌های قرآن پرداخت و خوشنویس بود، خالد بن ابی‌الهیاج است که نسخه‌ای به خط او دیده‌ام (وی در زمان خلیفه ولید بن عبدالملک «۸۶-۹۶هـ» و عمر بن عبدالعزیز «۹۹-۱۰۱هـ» بوده است) و دیگر ابویحیی مالک بن دینار بن دادبهار بن جُشنش بن دادبه رازی بود، که به سال ۱۳۰ درگذشت (استاد داج نام ایرانی «جُشنش» را نادرست به «حَشیش» قرائت کرده / p.11). آنگاه از جمله کاتبان نسخ قرآن، حُشنام بصری است (که باز داج آن را به غلط حُشنام قرائت کرده p.11) و دیگر مهدی کوفی، که این دو تن در زمان هارون الرشید می‌زیستند، و تا زمان ما (سده ۴) بی‌نظیر بودند (ص ۹).

ملاحظه می‌شود که نخستین ناسخان قرآن و واضعان خطوط عربی، خود از ایرانیان و موالی غیر عرب بوده‌اند، درست همانطور که نخستین استادان و دانشمندان علم قرائت و نحو عربی که - به گفته استاد دکتر مجتبائی - در کتاب‌های طبقات و تراجم آنان را واضعان و بنیانگذاران این علوم دانسته‌اند، در اصل از ایرانیان

بوده‌اند.^۱ ابن ندیم شماری دیگر از نسل دوم ناسخان قرآن نام برده، که آنها نیز حسب اسم‌ها و نسب‌هایشان ایرانی تبار بوده‌اند (ص ۱۰) و هم در جزو آنها از اسحاق بن حماد کاتب در زمان خلافت المنصور (۱۳۶-۱۵۸ ه.ق) و المهدی (۱۵۸-۱۶۹ ه.ق) یاد کرده که در توسعه و تکامل خط عربی کوشیده‌اند (ص ۱۰) و در ذیل «ابن ثوابه» خطاط که انواع قلم‌ها را شرح می‌دهد، یک «کتاب القلم» گویا از همین اسحاق بن حماد کاتب یاد می‌کند، و گوید که من آن را به خط خود او دیده‌ام (ص ۱۱) — ولی محتملاً وی ابوالحسین اسحاق بن ابراهیم تیمی سعدی، معلّم خلیفه المقتدر (۲۹۵-۳۲۰ ه.ق) و اولادش باشد، که در اخبار «البربری» از او یاد کرده است (ص ۱۱) و در هر حال باید گفت که این نخستین کتاب راهنمای «رسم الخط» بوده است.

-۴-

ابوالعباس ابن ثوابه / یا / ابوالحسن محمد بن جعفر کاتب (م ۳۱۲ ه.ق) که ابن ندیم از دستخط او به نقل آرد: «نخستین کسی که در روزگار بنی‌امیه نوشت، قُطَبَه نامی بود که چهارگونه قلم برآورد... (ص ۱۰). آنگاه در نامگزاری قلم‌های موزون و اوصاف آنها، هم به نقل از دستخط ابن ثوابه گوید که قلم «جلیل» همانا پدر قلم‌هاست، نام‌های خلیفگان به شاهان را بدان نویسند (ص ۱۰). بر روی هم ابن ندیم بیست و چهار گونه خطّ یا قلم، طیّ دو سیاهه — هر یکی دوازده قلم — از ابن ثوابه نقل می‌کند (ص ۱۰-۱۱) که درباره‌ی ویژگی هر یک از آنها در کتابهای تاریخ خطوط اسلامی به شرح وافی سخن رفته است. سپس از منبع دیگری غیر از «ابن ثوابه» نقل می‌کند که تا اوایل دولت عباسی قرآن‌ها را با همین خطوط می‌نوشتند، اما هنگام ظهور هاشمیان خطّی باب شد که آن را «عراقی» نامیدند، و آن همان خطّ «محقق» است که خطّ «ورّاقی» هم گویند (یعنی به اصطلاح امروزه حسب تعبیر قیاسی، قلم «زرنگار» که در حروفچینی رایانه‌ای متداول است) و گوید چیزی بر آن افزون نگردید، تا زمان مأمون که امر خوشنویسی رونق یافت، و مردم بدان فخر می‌نمودند؛

۱. نحو هندی و نحو عربی، تهران، ۱۳۸۳، ص ۶۱.

پس مردی پیدا شد معروف به «أَحْوَلُ مُحَرَّرٍ» (شاید همان ابراهیم بن عبدالله البربری باشد که سپس شرح او و فرزندانش را می‌دهد) که از هنرمندان وابسته به برمکیان و استادی به تمام معنی بود، گونه‌های دیگری در رسم الخطها و قواعد آنها پدید آورد (نامهای آنها را یاد کرده) تا این که فضل بن سهل ذوالریاستین وزیر هم قلمی اختراع کرد - معروف به «ریاسی»، و آن نیکوترین قلمهاست که شماری دیگر از دبیره‌ها شاخه‌های همان است (ص ۱۱).

- ۵ -

تحت عنوان «اخبار بربری محرّر و فرزندان وی» به شرح اسحاق بن ابراهیم تیمی سعدی پرداخته، گوید که ابراهیم پدر وی أَحْوَل بود (از اینرو شاید همان «احول محرّر» پیشگفته در دستگاه برمکیان همو باشد) و به هر حال اسحاق بن ابراهیم مکتبی^۱ به ابوالحسین خلیفه المقتدر و فرزندانش را تعلیم خط می‌داده، هم او رساله‌ای در باب خط و کتابت داد که آن را «تحفة الواثق» نامیده (پیشتر گفتیم که محتمل است نخستین کتاب القلم از او باشد) و می‌افزاید که از او خوشنویس‌تر در زمان خودش نبود، برادرش ابوالحسن نیز همانند وی و بر شیوه او بود، فرزندان و نوادگان وی هم جملگی در خوشنویسی و دبیره‌شناسی آوازه داشتند. سپس از «ابن مقله» مشهور یعنی ابوعلی محمد بن علی وزیر عباسیان (۲۷۲-۳۸۲هـ.ق) یاد کرده که هم از دبیران خوشنویس نوآور بوده با «مداد» می‌نوشته، اما برادر نامدارش - که او هم «ابن مقله» شهرت دارد - یعنی ابو عبدالله حسن بن علی (۲۷۸-۳۳۸هـ.ق) با «مرکب» می‌نوشت؛ گوید که فرزندان و نوادگان خاندان «مقله» هم از ناماوران خوشنویسی‌اند، و می‌افزاید که من یک نسخه قرآن به خط «مقله» نیای ایشان دیده‌ام (ص ۱۲).

- ۶ -

آنگاه تحت عنوان «سخن در فضیلت قلم» و «ستایش الفبای عربی»، عبارات و کلمات قصاری از دانشوران پیشین نقل کرده، بی‌آن که مأخذ خویش را نام ببرد؛

ولی تماماً از فصل «نعت القلم» در کتاب «التنبیه» حمزه اصفهانی است،^۱ اینک ما فقط به ذکر چند فقره بسنده می‌کنیم:

- ارسطو گوید: خطّ، علّت صوری است؛ قلم علّت آلی است؛ مداد، علّت هیولانی است؛ کاتب، علّت فاعلی است؛ بلاغت، علّت تامّه است.
- ابن المقفّع گوید: القلمُ بریدُ القلب / العقل، یخبر بلاخبر، و ینظر بلا نظر.
- کسی دیگر گوید: القلمُ سفیرُ العقل، رسولُ الفکر، و ترجمانُ الذهن.
- و نیز: الاقلام مطایاء الفطن / الادهان، و نیز: القلم أحدُ اللسائین.
- حمزه نقل کرده است که: الخطُّ لسانُ الید (همان معنا که حکیم فردوسی گوید: «نویسنده رادست گویا بود...»).
- و از جعفر بن یحیی برمکی نقل کرده است که: «خطّ، صورت / بیکر است، و روح آن بیان می‌باشد... (ص ۱۲-۱۴) و نیز بهری در فضائل کتاب و ستایش از آنها پرداخته است (ص ۱۳-۱۴).

- ۷ -

تصویر شماره ۳

بهر دیگر در سخن از قلم سُریانی است که با سخنی از تیاتورس (— تئودور موسوئستی / مُصیصی) مفسّر «تورات» آغاز کرده (که داج در توضیحات خود او را با تئودور ابوقره اشتباه نموده) از جمله در بیان خطّ سُریانی (که مراد آرامی کهن باشد) گوید که سایر دبیره‌ها از آن فراجسته است، و می‌افزاید در حال حاضر سُریانی‌ها سه قلم دارند: ۱. المفتوح (که همان سطر نجیلی باشد، ۲. المحقق (که همان اسکولتیا — یعنی مدرسی باشد) و آن گرادکی‌گونه و همانند قلم وراقان است، ۳. السرطا (که همان «ترسل» نویسی باشد) و قلم «رقاع» در عربی همانند آن است (ص ۱۴).

۱. التنبیه علی حدوث التصحیف، حقه محمد اسعد طلّس، راجعه الحِمصی - الملوّحی، بیروت،

تصویر شماره ۴

فصل بعدی همانا سخن در باب قلم فارسی است، که گوید واضح آن ضحاک بیوراسب اژدهاک بوده؛ آنگاه از موبد «اماد» زردشتی همروزگارش (که همان موبد «امید» یا «ایمیدان» معروف باشد) آنچه را که خود دربارهٔ زبانها و دبیره‌های ایرانی شنیده، همبر یا دیگر منابع مانند کتاب *الوزراء* ابن عبدوس جهشیاری و کتاب *التنبيه* حمزه اصفهانی (که باز اسم نمی‌برد) روایت کرده است. باید بگویم که در عصر حاضر پنج گزارش برای روایت (دبیره‌های ایرانی) ابن ندیم نوشته آمده است: ۱. گزارش شادروان ملک الشعراء بهار (*سبک شناسی*، ج ۱، ص ۷۷-۷۹)، ۲. گزارش شادروان ذبیح بهروز (*ایران کوده*، ش ۲، ص ۲۲-۲۴)، ۳. گزارش شادروان دکتر محمدجواد مشکور (*مجله سخن*، سال ۱۹، ش ۳، ص ۲۹۹-۳۰۸)، ۴. گزارش دکتر علی‌اشرف صادقی (*مجله سخن*، سال ۱۹، ش ۱۰) و پنجم، گزارش اینجانب در کتاب *فهرست ما قبل الفهرست* (جلد اول، ۱۳۷۵) تحت عنوان «هفت دبیره» (ص ۱۸-۲۶) که بی‌گزار جامع و کامل‌ترین گزارشهاست و مزیدی بر آن نتوان کرد. اینک، تنها به ذکر اسامی و معانی آن «هفت خط» مشهور ایرانی با «پنج خط» دیگر بسنده می‌رود:

۱. رم دبیره، یعنی کتابت عامه یا تودهٔ مردم، دارای ۱۴ حرف اصلی به گونهٔ متصل یا شکسته، که همان خط «پهلوی کتابی» باشد.
۲. گشته دبیره، که صورت معرب آن «کشتج» معروف [که «داج» گشته ضبط کرده] و به معنای کتابت تغییر یافته است، دارای ۲۸ حرف، و همان «پهلوی کتیبه‌ای» باشد. [تصویر شماره ۵]
۳. نیم‌گشته دبیره، یعنی کتابت نیم تغییر یافته، دارای ۲۸ حرف، که همان خط «پهلویک» شمالغربی یا پهلوی اشکانی باشد. [تصویر شماره ۶]
۴. دین دبیره، یعنی کتابت دینی، دارای ۴۸ حرف، که همان کتابت اوستایی باشد، و داستان آن مفصل است.
۵. ویسپ دبیره، یعنی کتابت همگانه که می‌توان همه چیز را بدان نوشت؛ مسعودی گوید حروف و اصوات آن صد و شصت باشد، ابن‌ندیم گوید

سیصد و شصت و پنج حرف است... موبد اِماد (امید) به من گفت که آن خط از برای ترجمه (= برگردان) به کار می‌رود؛ دکتر صادقی پس از ذکر وجوه تصحیف یافته آن می‌گوید که ویسپ دبیره با ۳۶۵ یا حتی ۱۶۰ حرف عقلاً بعید می‌نماید؛ مع هذا گمان ما بر نوعی کتابت همگانه «واج آوا» نگار هجائی می‌رود که لابد حروف آن بسیار بوده، از جمله بسا که بروجوهی از «ت» نویسی اصوات هم اشتمال داشته است.

۶. نامه دبیره، یعنی کتابت رسائل که «فرورده» دبیره نیز گویند، سی و سه حرف دارد؛ و حسب نظر دکتر صادقی «فرورده» به درستی همانا به معنای «طومار و طغرای» رسائل می‌باشد.

۷. دانش دبیره، کتابتی که منطق و فلسفه را بدان نویسند، و آن ۲۴ حرف باشد که نقطه هم دارند.

۸. شاه دبیره، کتابتی که شاهان ایران میان خودشان بدان مکاتبه می‌کردند.

۹. راز دبیره، کتابت سرّ و ترجمه است (= یعنی مطالب محرمانه) که شاهان رازهای میان خود را بدان می‌نوشتند، و آن چهل حرف و صوت باشد.

۱۰. خطّ مانوی، که ابن ندیم گوید «ترکیبی است از فارسی و سوریانی که مانی ابداع کرد، همچنان که مذهب او هم ترکیبی است از زردشتی و مسیحی، و آن را «دین نپیک» (= قلم‌الدین) هم گویند، دارای ۲۳ حرف ابجدی است. [تصویر شماره ۷]

۱۱. خطّ سُغدی، که ابن ندیم نمونه آن را فراموده، گوید سُغد در ناحیت وراورد از ایران بالاست، که مردم آنجا هم ثنوی مذهب‌اند.

۱۲. خطّ عصا، یا «پیک دبیره»، مختصّ امور نهانکاری و جاسوسی بوده، که فقط حمزه اصفهانی یاد کرده، و شرحی مبسوط درباره آن داده؛ می‌افزاید که در زمان ما تنها شلمغانی (یعنی همان ابن ابی‌العزّاقر شعوبی شیعی معروف و تالی حلاج بیضاوی که در سال ۳۲۲هـ.ق به شهادت

رسید) آن را می‌شناخته، حتی موبد زردشت بن آذرخوره متوکلی از آن خبر نداشته است (التنبیه / ۲۵)

- ۹ -

تصویر شماره ۸

سپس در سخن از قلم عبرانی به نقل از همان «تیا دورس» مفسر (پیشگفته) گوید که آن از سریانی (مراد همانا «آرامی» کهن است) فراجسته است. نکته قابل ذکر آن که ابن ندیم در این موضع بدون ذکر اسم «موسی» پیامبر یهود، ظاهراً با ابهام و تعلیق عمدی گوید که یهود و نصاری پنداشته‌اند کتابت عبرانی در همان دو لوح سنگی است که خداوند به وی داد...؛ الخ (ص ۱۷) و در پی این عبارت سخن از تحریف و تصحیف آن لوحها می‌رود. باید گفت یک چنین ایستار انکارآمیزی از طرف ابن ندیم، به عقیده ما ناشی و حاکی از گرایش مانوی و یهود ستیزی اوست، که در مواضع دیگر هم نشان داده است؛ زیرا که مانویان منکر نزول وحی الاهی به موسی و سایر انبیاء یهود بودند.

- ۱۰ -

آنگاه در سخن از قلم رومی (- یعنی یونانی) گوید که در یکی از تواریخ قدیم خوانده‌ام یونانیان در عهد باستان خط را نمی‌شناختند، تا این که دو مرد مصری بیامدند و بعد هم بالمره حروف الفبای آنها بیست و چهار تا شد؛ و اینکه در بغداد سه گونه قلم رومی معمول است: ۱) لِبْطون (که در متن ما «لیطون» ضبط است، ولی داج «لِبْطون» ضبط کرده) که همانند قلم وراقان می‌باشد، ۲) افسوفیادون (داج «بوستروفدون» ضبط کرده) که همانند قلم ثُلث همبر با محقق و مسهل در نزد ماست، ۳) سوریطون، که همانند «ترسل» دیوانی در نزد ماست (ص ۱۷-۱۸). در توضیح این سه خط یونانی استاد داج گوید که «Lepton» وجهی از کلمه یونانی «Leptos» (= ظریف و لطیف) است، آنگاه «Bou - strophedon» (ما این اسم مرکب را در یونانی باستان به مفهوم «طغرائی و طوماری» - یعنی همان «فرورده» پهلوی دریافتیم) که

نوعی کتابت قدیمی معمول در نگارش قوانین سولون بوده است، و دیگر «Suritun» که بسا همان Soredon یونانی (= توده‌ها/ کومه/ انباشته رویهم) باشد [p.29] تفسیر ما این است که قلم «ظریف» (لبطون) همان است که امروزه «تحریری» گویند، قلم بزرگ «طغرائی» (بوستروفدون) همان است که امروزه «حروف بزرگ» (CapitalLetter) گویند، و قلم «بر روی هم» (سوریطون) همان است که امروزه «سره» یا «متصل» و «پیوسته» نویسی گویند.

سپس گوید که آنان قلم دیگری دارند معروف به «سامیا» («Semeion» یونانی: تُندنویسی) که همانند آن در نزد ما وجود ندارد، هر یک حرف آن دارای معانی بسیار است؛ جالینوس آن را در «فینکس» (Pinax = سیاهه / فهرست) کتابها یاد کرده، این که کتابت «سامیا» (= تُندنویسی) را شاهان و دبیران بزرگ آموزند، و دیگر مردمان را از آن منع نمایند. به هر حال، رومی‌ها (— یونانیان) در خط و رسمهای آن قواعدی دارند، این که الفبای آنها از بیست و چهار حرف باشد (مانند: گاما، دلتا، زیگما، و...) و نیز حرف‌هایی که مصوتها و اما اعراب بر حروف یونانی واقع نشود، مگر بر هفت حرف مصوت — یعنی که با همانها بیان شود (ص ۱۸/30).

- ۱۱ -

تحت عنوان قلم «لنکبرده و لساکسه» (که مراد از «لنگوپردی / Langobardi» همانا «لمباردی / Lombard» و «ساکسون / Saxon» می‌باشد، اقوام مسیحی که در زمان ابن ندیم هم مرز با «ژرمن»‌ها یا «آلمان» کنونی بوده‌اند) گوید که اینان ملتی بین رومستان و فرنگستان نزدیک به اندلس (— اسپانیا) هستند، شمار حروف کتابت ایشان بیست و دو حرف است، و آن خط را «اقیسطلیقی» خوانند (که به عقیده ما تعریبی است از «Ecclesiastic» — یعنی کلیسائی، لیکن داج آن را «اقیسطلیقی» قرائت کرده، یعنی «Apostolic» که به معنای «حواریون» است) و گوید که این کتابت از چپ به راست نوشته آید... (ص ۱۸/30).

- ۱۲ -

تصویر شماره ۹

اما «قلم چینی»، باید گفت که آن کتابت بر شیوه نقش و نگار باشد، که برای دبیر چیره دست هم دشوار می آید؛ کتاب های دینی و دانشهای شان را بدان بر روی بادبزن ها (= بوریا / حصیر) نویسند؛ و من شماری از آنها را دیده ام، که بیشتر مال ثنوی های شمنی (بودایی) است. چینی ها کتابتی دارند که بدان «مجموع» گویند، و آن چنان که طی حکایتی از حکیم محمد بن زکریاء رازی و شاگرد چینی اش نقل کرده، همانا نوعی خط «تندنویسی» است (ص ۱۹).

سپس درباره قلم مانوی سخن گفته، با ارائه نمونه خط آنها (ص ۱۹) که ما پیشتر در گزارش دبیره های ایرانی (ردیف ۱۰) یاد کردیم. هم چنین درباره قلم سُغدی با ارائه نمونه که پیشتر (ردیف ۱۱) ذکر آن گذشت (ص ۲۰).

- ۱۳ -

تصویر شماره ۱۰

اما قلم «سندی» (یعنی هندیان) که گوید لغات و مذاهب مختلف، و لذا قلم های مختلف دارند، بیش از دویست گونه خط، تنها نمونه که می توان ارائه کرد، خط معمول و عدد نویسی مشهور آنهاست (ص ۲۰).

- ۱۴ -

تصویر شماره ۱۱

سخن درباره سیاهان (= افریقا) مانند: نوبه (= لیبی)، بجه (= سودان)، بربر (= مغرب) ...، و زنگیان غیر از سندی ها، که نظر به همسایگی با هندیان، هم بمانند ایشان نویسند، چه نه قلم دارند و نه کتابت (جاحظ این مطلب را یاد کرده) و کسی از جهانگردان به من خبر داد که «بجه» (= سودان) دارای قلم و کتابت بوده اند که به ما نرسیده است؛ اما نویبان از حیث مذهبی به سُریانی و رومی و قبطی نویسند،

حبشیان قلمی دارند که حروف آن پیوسته، و همانند حمیری از چپ به راست نگاشته آید، نمونه‌اش از همان کتابی که در خزانه مأمون بوده باشد (ص ۲۱).

- ۱۵ -

سخن درباره ترکان و همگنان ایشان، باید گفت که ترک و بلغار و غز و خزر و آلان و نژادهای چشم‌ریز و بسیار سفید، هیچ قلم شناخته شده‌ای ندارند، مگر بلغار و تبتی‌ها؛ چه اینان به چینی و مانوی نویسند، خزران به عبرانی (ص ۲۱).
- اما روسها، کسی تکه چوبی سفید به من نشان داد، که بر روی آن نقوشی بود، کتابت روسی چینی است که ندانم اینها کلمات اند یا حروف مفردات... (ص ۲۲).

- ۱۶ -

فرنگان (یعنی فرانسوی‌ها) کتابت ایشان به مانند خط رومی است، خوب و سرراست چنان که بر روی شمشیرهای فرنگی دیده می‌شود.
- ارمنی‌ها و جز ایشان، نظر به قرب جوار با رومیها و مسلمانها بیشتر به رومی و عربی نویسند، چنان که انجیل‌هاشان به خط رومی است، یک قلمی هم دارند که شبیه کتابت رومی است (ص ۲۲).

- ۱۷ -

سخن درباره تراشیدن قلم‌ها، که این امر در نزد ملّت‌ها مختلف است، چه عبرانی‌ها به غایت انحراف تراشند، سریانی‌ها با انحراف به چپ تراشند، یا بسا که به سمت راست، و ای بسا که قلم را به پشت برگردانند... یونانی‌ها هم کژ تراشند؛ اما ایرانیان نوک قلم را از کنار تیز می‌کنند، کاتب این کار را یا روی کفی و یا با دندان‌ش انجام می‌دهد، تا آن که خط بدن خوش آید؛ بسا که با ته نی تراشیده هم بنویسند، و این گونه نی را «خامه» گویند، کتاب‌های دیانت و سیاق و جز اینها را بدان نویسند. چینی‌ها با موی نویسند که آنها را بر سر نی‌ها گذارند، مثل قلم‌موی نقاشان، تازیان با دیگر قلم‌ها و نی‌های معمول با انحراف به راست نویسند (ص ۲۲).

پیوست گفتار

یکم). ابن ندیم در *الفهرست* خود، از دو کتاب القلم دیگر یاد کرده، که هر دو در نسخه بدل، کتاب العلم به ضبط آمده‌اند: ۱. کتاب القلم (العلم) از ابوالعباس احمد بن ابی السرح کاتب (سده ۳) که صاحب الرسائل هم بوده است (ص ۱۴۱)، ۲. کتاب القلم (العلم) از ابوالحسن علی بن محمد عدوی سُمیساتی ارمنی (سده ۴) که گوید من از دیرباز او را می‌شناسم، از همروزگاران ماست که آثار ادبی متعددی دارد (ص ۷۲).

دوم). درباره کتاب القلم که ابن‌ندیم مکرر گوید نسخه آن در خزانه خلیفه مأمون عباسی بوده، آن را دیده و مطالبی از آن نقل کرده است؛ فعلاً می‌توانم چنین افاده مرام کنم که سال گذشته استاد دکتر سید محمود مرعشی در جزو نسخه‌های خطی که از کتابخانه شادروان ثقة الاسلام تبریزی برای کتابخانه عظیم آیه الله مرعشی (قم) خریداری کرد، نسختی است (احتمالاً منحصر به فرد) که اینک تحت شماره ثبت ۱۲۶۸۴/۱ مضبوط است [فهرست مرعشی، ج ۳۲، ص ۲۵۹-۲۶۰]. حضرت ایشان به خواهش من یک نسخه عکسی از آن به اینجانب اهداء فرمود، که اینک آن را اجمالاً می‌شناسم: بر ورق اول به خطی متأخر نوشته آمده: کتاب الأعلام بفک الرموز من سائر الأقلام، لیکن مؤلف یا محرر نسخه آن را کتاب الألسن المخرعه من الحروف المتدعه نامیده، که اصل آن در خزانه مأمون بوده و بعدها به دست حکما و فلاسفه افتاده است (گ ۲) گوید که اینک ما قصد کردیم تا آن را جهت تسهیل حفظ طالب مختصر کنیم، و این کار بر دست مترجم دیوانی صلاح‌الدین ایوبی (۵۶۴-۵۸۹ هـ.ق) انجام شد، پس مولانا سلطان الملک الظاهر (در گذشته ۶۱۳ هـ.ق) گفت که آن را برگرفتند (گ ۴ و ۳۵).

[تص ش ۱۲]

بدین سان، نسخه از سده هفتم است، که ما گمان می‌کنیم سپس به کتابخانه ربع رشیدی تبریز رسیده، بعدها مثل کتاب‌های دیگر آنجا (همچون اجزاء جامع التواریخ،

الآثار الباقیه، سفینه تبریز، جنگ مراغه، و صدها کتاب دیگر) پراکنده و دست به دست شده است.

باری، محرّر نسخه گوید که اهل تواریخ همداستان اند که وقتی مأمون به سرزمین مصر رفت، پس عجایب آنجا را برأهرام و برای (یعنی معابد کهن مصر باستان) و هیاکل و دخمه‌ها و آستانه‌ها و بُت‌ها و ستون‌ها را - که بر آنها کتابتی بود - دیدار کرد، خواهان کسی شد که آن کتابت‌ها و خطوط را (که در دفتری مدوّن بود) برایش رمزگشایی کند؛ پس دو نفر را نزد وی آوردند: یکی معروف به «محمد بن موسی» (که بی‌گمان به نظر ما همان محمد بن موسی خوارزمی ریاضی‌دان مشهور است) و دیگری «ایوب بن مسلمه» یهودی تبار که جدش بر دست عبدالملک بن مروان اموی اسلام آورده بود، وی به فکّ أقلام قدیمه و نقل آنها و اختلاف آنها در نزد طوایف دانا بود، پس ایوب بن مسلمه... آن کتاب را برای مأمون ترجمه کرد و تسطیر نمود (گ ۱-۲). محرّر یک جا در ذیل عبارت «نسخه أقلام انبیاء و فراعنه و کواکب منقوشه بر هر معبد (مصری) افزوده است که «ما این نسخه را از یک نسخه قدیمی منقول کهنه‌ای نقل کردیم، که تاریخ آن سیزدهم جمادی یکم سال ۱۱۳ می‌بود (گ ۳۱). [تص ش ۱۳]

بیش از این، در گزارش مطالب و محتوا و خطوط و أقلام و نقوش نسخه مزبور، تصدیق افزا نمی‌شود (لابد که مجال و معان دیگری می‌طلبند) و تنها بدین نکته اشارت می‌رود که این نسخه یکی از قدیم‌ترین و مهم‌ترین آثار در علوم غریبه (به اصطلاح «هرمسی») بالأخص در «علم سیمیا» است. [تص ش ۱۴]

همدان / خردادماه ۱۳۸۴

تصویر شماره ۱

خط حمیری
 مکتبہ اسلامیہ
 جامعہ اسلامیہ
 مدرسہ اسلامیہ

تصویر شماره ۲

| | 1 | 2 | 3 | 4 | 5 | 6 | 7 | 8 | 9 |
|----|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | ا | ب | پ | ت | ث | ج | ح | خ | د |
| ۲ | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ |
| ۳ | ع | ف | ق | ک | گ | خ | ح | ج | ب |
| ۴ | ا | ب | پ | ت | ث | ج | ح | خ | د |
| ۵ | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ |
| ۶ | ع | ف | ق | ک | گ | خ | ح | ج | ب |
| ۷ | ا | ب | پ | ت | ث | ج | ح | خ | د |
| ۸ | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ |
| ۹ | ع | ف | ق | ک | گ | خ | ح | ج | ب |
| ۱۰ | ا | ب | پ | ت | ث | ج | ح | خ | د |
| ۱۱ | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ |
| ۱۲ | ع | ف | ق | ک | گ | خ | ح | ج | ب |
| ۱۳ | ا | ب | پ | ت | ث | ج | ح | خ | د |
| ۱۴ | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ |
| ۱۵ | ع | ف | ق | ک | گ | خ | ح | ج | ب |
| ۱۶ | ا | ب | پ | ت | ث | ج | ح | خ | د |
| ۱۷ | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ |
| ۱۸ | ع | ف | ق | ک | گ | خ | ح | ج | ب |
| ۱۹ | ا | ب | پ | ت | ث | ج | ح | خ | د |
| ۲۰ | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ |
| ۲۱ | ع | ف | ق | ک | گ | خ | ح | ج | ب |
| ۲۲ | ا | ب | پ | ت | ث | ج | ح | خ | د |
| ۲۳ | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ |
| ۲۴ | ع | ف | ق | ک | گ | خ | ح | ج | ب |
| ۲۵ | ا | ب | پ | ت | ث | ج | ح | خ | د |
| ۲۶ | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ |
| ۲۷ | ع | ف | ق | ک | گ | خ | ح | ج | ب |
| ۲۸ | ا | ب | پ | ت | ث | ج | ح | خ | د |
| ۲۹ | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ |
| ۳۰ | ع | ف | ق | ک | گ | خ | ح | ج | ب |

خطوط عربی

تصویر شماره ۳

| سریانی | | | | اسماء الحروف | | | | |
|------------|-----------------|---------------|---------------|--------------|--------|---|--|---------|
| حروف مفردة | في نهاية الكلمة | في اول الكلمة | في وسط الكلمة | استرغينو | نسطوري | | | |
| Ⲁ | Ⲁ | Ⲁ | Ⲁ | Ⲁ | Ⲁ | Ⲁ | Alaf (Olaf) | ألف |
| Ⲃ | Ⲃ | Ⲃ | Ⲃ | Ⲃ | Ⲃ | Ⲃ | Bēth | بيت |
| Ⲅ | Ⲅ | Ⲅ | Ⲅ | Ⲅ | Ⲅ | Ⲅ | Gāmal (Gōmal) | جامل |
| Ⲇ | Ⲇ | Ⲇ | Ⲇ | Ⲇ | Ⲇ | Ⲇ | Dālath od. Dāladh (Dōleth od. Dōladh) | دالت |
| Ⲉ | Ⲉ | Ⲉ | Ⲉ | Ⲉ | Ⲉ | Ⲉ | Hē | ها |
| Ⲋ | Ⲋ | Ⲋ | Ⲋ | Ⲋ | Ⲋ | Ⲋ | Wau | واو |
| Ⲍ | Ⲍ | Ⲍ | Ⲍ | Ⲍ | Ⲍ | Ⲍ | Zain, Zēr od. Zai | زاین |
| Ⲏ | Ⲏ | Ⲏ | Ⲏ | Ⲏ | Ⲏ | Ⲏ | Hēth | حیت |
| Ⲑ | Ⲑ | Ⲑ | Ⲑ | Ⲑ | Ⲑ | Ⲑ | Tēth | تیت |
| Ⲓ | Ⲓ | Ⲓ | Ⲓ | Ⲓ | Ⲓ | Ⲓ | Jōth (Jūth) | یود |
| Ⲕ | Ⲕ | Ⲕ | Ⲕ | Ⲕ | Ⲕ | Ⲕ | Kāf (Kōf) | کاف |
| Ⲗ | Ⲗ | Ⲗ | Ⲗ | Ⲗ | Ⲗ | Ⲗ | Lāmadh (Lōmadh) | لامد |
| Ⲙ | Ⲙ | Ⲙ | Ⲙ | Ⲙ | Ⲙ | Ⲙ | Mīm | میم |
| Ⲛ | Ⲛ | Ⲛ | Ⲛ | Ⲛ | Ⲛ | Ⲛ | Nūn, Nōn | نون |
| Ⲝ | Ⲝ | Ⲝ | Ⲝ | Ⲝ | Ⲝ | Ⲝ | Semkath | سمکت |
| Ⲟ | Ⲟ | Ⲟ | Ⲟ | Ⲟ | Ⲟ | Ⲟ | Ē | عا |
| Ⲡ | Ⲡ | Ⲡ | Ⲡ | Ⲡ | Ⲡ | Ⲡ | Pē | فا (فا) |
| Ⲣ | Ⲣ | Ⲣ | Ⲣ | Ⲣ | Ⲣ | Ⲣ | Šādhē (Sōdhē) | ساده |
| Ⲥ | Ⲥ | Ⲥ | Ⲥ | Ⲥ | Ⲥ | Ⲥ | Qōf | قوف |
| ⲧ | ⲧ | ⲧ | ⲧ | ⲧ | ⲧ | ⲧ | Rēsch (Risch) | ریش |
| Ⲩ | Ⲩ | Ⲩ | Ⲩ | Ⲩ | Ⲩ | Ⲩ | Schīn | شین |
| Ⲫ | Ⲫ | Ⲫ | Ⲫ | Ⲫ | Ⲫ | Ⲫ | Tau | تاو |

خط سریانی

تصویر شماره ۴

| حرف نویسی | بارنی / پهلوی اشکانی کتیبه‌ای | زبور پهلوی | پهلوی کتیبه‌ای | پهلوی کتابی |
|-----------|-------------------------------|------------|----------------|-------------|
| ا | 𐭠 | 𐭠 | 𐭠 | 𐭠 |
| b | 𐭡 | 𐭡 | 𐭡 | 𐭡 |
| g | 𐭢 | 𐭢 | 𐭢 | 𐭢/𐭣 |
| d | 𐭣 | 𐭣 | 𐭣 | 𐭣/𐭤 |
| E | 𐭤 | 𐭤 | 𐭤 | 𐭤 |
| w | 𐭥 | 𐭥 | 𐭥 | 𐭥 |
| z | 𐭦 | 𐭦 | 𐭦 | 𐭦 |
| h | 𐭧 | 𐭧 | 𐭧 | 𐭧 |
| ! | 𐭨 | 𐭨 | 𐭨 | 𐭨 |
| y | 𐭩 | 𐭩 | 𐭩 | 𐭩/𐭪 |
| k | 𐭪 | 𐭪 | 𐭪 | 𐭪 |
| i | 𐭫 | 𐭫 | 𐭫 | 𐭫 |
| m | 𐭬 | 𐭬 | 𐭬 | 𐭬 |
| n | 𐭭 | 𐭭 | 𐭭 | 𐭭 |
| s | 𐭮 | 𐭮 | 𐭮 | 𐭮/𐭯 |
| O | 𐭰 | 𐭰 | 𐭰 | 𐭰 |
| p | 𐭱 | 𐭱 | 𐭱 | 𐭱 |
| c | 𐭲 | 𐭲 | 𐭲 | 𐭲 |
| Q | 𐭳 | 𐭳 | 𐭳 | 𐭳 |
| r | 𐭴 | 𐭴 | 𐭴 | 𐭴 |
| s | 𐭵 | 𐭵 | 𐭵 | 𐭵 |
| i | 𐭶 | 𐭶 | 𐭶 | 𐭶 |

خطوط پهلوی

تصویر شماره ۷

| | | |
|-------|-------|-------|
| ج = d | خ = h | ط = p |
| ب = b | ع = r | ظ = f |
| ت = t | و = y | ز = c |
| ث = g | ک = k | ح = j |
| ج = y | گ = x | ق = q |
| د = d | ل = l | ف = r |
| ب = b | س = s | ز = z |
| و = w | م = m | ح = c |
| و = u | ن = n | ح = c |
| ز = z | س = s | ح = c |
| ح = c | ح = c | ح = c |

مرکب لاج کراج و کلاب لب ماره و

لذ مبلو عو هه سرعه عه عه عه ح

خط مانوی

عک اج ابره عک ل ل ل ل ل ل ل ل
 و عک ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل
 عک اج ابره عک ل ل ل ل ل ل ل ل
 عک ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل

ک و الیو سیرد

خط سفدی

تصویر شماره ۱۰

عوس ۶ X ۵ عو عو ع ر ا ر ل و
سرا
خط ہندی

۱ ۱ ۷ ۴ ۵ ۳ ۳ ۲
۱
ارقام ہندی

تصویر شماره ۱۱

۱ ۱ ۷ ۴ ۵ ۳ ۳ ۲
۱
خط نویان

خط نویان

تصوير شماره ١٢

موضحا في كتاب الالسن المختصره من الحروف
المبتدعة وانما قصدنا الاختصار ليسهل حفظه على
الطالب المبتدي وبفهم شرحه العاقل المنتهي
وبالله المستعان وهو الموفق للصواب

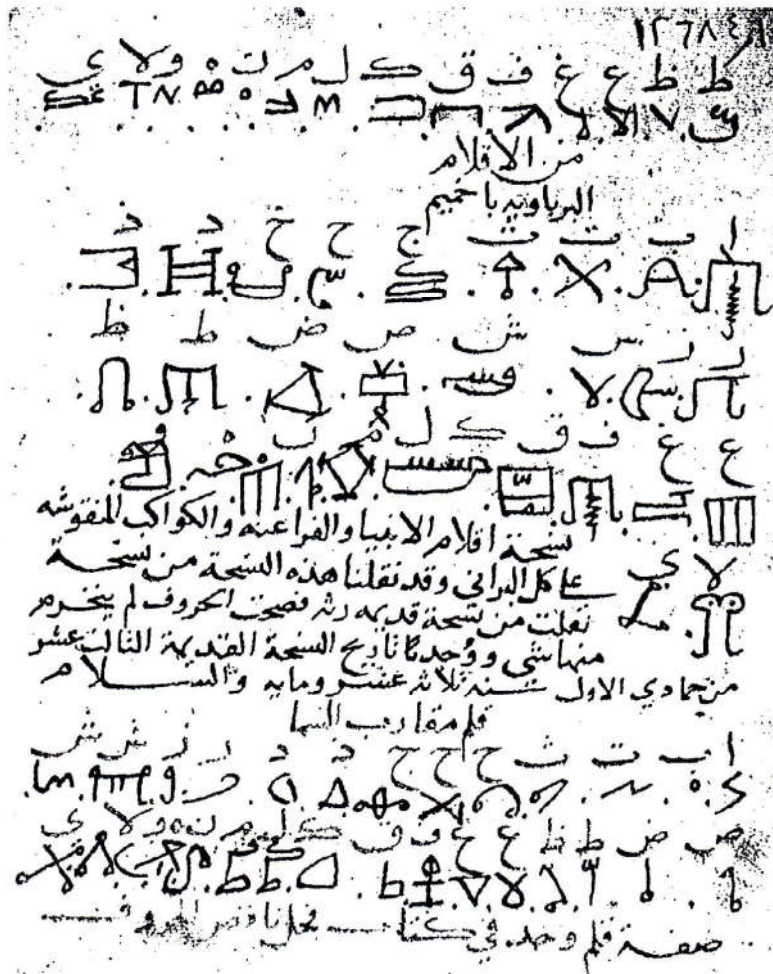
كتاب الالسن المختصره

والظاهر والما في طوس ثمانية وعشرين حرفا، وقلم
اشارة في الشريعة المنطق بالمهية ستون حرفا، وقلم الكواكب
ثمانية وعشرون حرفا، وقلم البروج ١٢ حرفا، وقلم
قرونس ثمانية وستة وستون حرفا كل حرف
كلمة جامعة لاحرف كثيرة ويعرف بقلم
الحكام وسوف تجده موضوعا في كتاب الالسن
المختصره من الحروف المبتدعة وانما قصدنا الاختصار
ليلا يطول الشرح في ذلك، وقلم برونس، وقلم

صفحاتي از

كتاب الاتلام

(مرعشي)



کتاب الاقلام (نسخة مرعشی)

